

رویکرد آمریکا به کشمکش فلسطین - اسراییل ۲۰۱۵-۲۰۰۱

رضا سیمبر*^۱ احسان اعجازی^۲

تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۸/۱

چکیده

در این مقاله سعی شده است که تأثیر سیاست خارجی ایالات متحده بر مناقشه اسراییل و فلسطین در یک دهه اخیر مورد بررسی قرار گیرد. پرسش اصلی این مقاله این است که سیاست خارجی ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری «جرج دبلیو بوش» و «باراک اوباما» چه تأثیری بر حل و فصل مناقشه بین فلسطین و اسراییل داشته است؟ در پاسخ این فرضیه طرح شده است با توجه به اینکه در این مناقشه شش مولفه مهم امنیت، اختلافات سرزمینی و مرزی، مسئله آوارگان فلسطینی، اسکان یهودیان در شهرک ها، آب و بیت المقدس نقش دارند، سیاست خارجی آمریکا در ارتباط با شش موضوع مذاکرات صلح، کمک‌های اقتصادی و نظامی، لابی یهودیان در کنگره، امنیت، شهرک‌های اسراییلی و آوارگان فلسطینی مورد ارزیابی قرار گرفته است. همچنین برای یافتن پاسخ سوال اصلی با به کارگیری یک روش مقایسه‌ای، سیاست خارجی دولت جرج بوش با سیاست خارجی باراک اوباما در قبال مناقشه فلسطین اسراییل مقایسه شده و در پایان این گونه نتیجه گیری شده است که سیاست خارجی آمریکا در مواجهه با این مناقشه نه یک صلح پایدار به وجود آورده است و نه منجر به یک جنگ تمام عیار شده است، بلکه عامل ثبات در وضعیت این مناقشه بوده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، ایالات متحده، اسراییل، فلسطین، مناقشه

۱- استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

۲- دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی دانشگاه گیلان

*نویسنده مسئول: rezasimbar@hotmail.com

از زمان اعلان اسرائیل به عنوان یک کشور در سال ۱۹۴۸ و متعاقب آن اشغال بخشی از سرزمین‌های فلسطین اردن، مصر و سوریه همواره تنش‌هایی بین اعراب و اسرائیل وجود داشته که گاهی به صورت جنگ بروز کرده است و همین امر موجب شده است که امنیت کشورهای منطقه به خطر بیفتد. از سویی دیگر آمریکا که پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به قدرت مسلط جهانی تبدیل شد، منافع گسترده‌ای در خاورمیانه دارد و از ابتدای تشکیل کشور اسرائیل حامی این دولت بوده است که البته از زمان دولت «ریگان» به کمک‌های اقتصادی و نظامی خود به اسرائیل افزوده است. از این رو «یکی از مباحثات اساسی در سیاست خارجی آمریکا در طول ۵۰ سال گذشته نحوه اداره مناقشه بین اعراب و اسرائیل بوده است» (Rynhold, 2009:14). ریگان اولین رییس جمهوری بود که آشکارا عنوان کرد اسرائیل یک «سرمایه استراتژیک» برای ایالات متحده می‌باشد (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۴۴). قدرت ایالات متحده در سطح جهانی و نفوذ آن بر رژیم اسرائیل از یک سو و وابستگی آمریکا به منابع نفتی کشورهای عربی سبب شده است که آمریکا در مناقشه فلسطین و اسرائیل نقش کلیدی و سرنوشت‌سازی را بازی کند. پس از پایان دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون، حامی سرسخت اسرائیل، جرج دبلیو بوش وارد کاخ سفید شد. وی پس از وقایع تروریستی ۱۱ سپتامبر سیاست مبارزه با تروریسم را پیش گرفت و در این راستا سیاست خارجی آمریکا را بر خاورمیانه متمرکز کرد. جرج بوش که از لحاظ اعتقادی و سیاسی حامی اسرائیل بود، طی یک سخنرانی در ۲۴ ژوئن ۲۰۰۲، طرح نقشه راه را برای حل و فصل این مناقشه ارائه کرد (جعفری، ۱۳۸۹: ۱۴۴). پس از وی باراک اوباما ساکن رهبری آمریکا را در سال ۲۰۰۸ به عهده گرفت که با شعار تغییر بر رقبای جمهوری خواه خود به پیروزی دست یافت. وی نیز مانند روسای جمهور پیشین آمریکا سعی دارد تا وضعیت سیاسی در خاورمیانه را به گونه‌ای سازماندهی کند که آمریکا از مناقشه اعراب و اسرائیل بیشترین سود را ببرد. به طور کلی برای پیروز شدن بر هر مناقشه‌ای سه راه در پیش

روی طرف‌های مناقشه وجود دارد که عبارتند از: **تصمیم قاطعانه**، در این شیوه لزوماً یکی از طرف‌های مناقشه می‌برد و طرف دیگر خواهد باخت. **توافق**، در این شیوه با دخالت طرف سوم نتیجه مورد توافق طرفین بدست می‌آید. **حل و فصل**، به منظور حل و فصل یک مناقشه طرفین به دنبال آن هستند تا مشکلات خود را از طریق یک راه حل منطقی و با کمترین هزینه حل و فصل کنند به گونه‌ای که هر دو طرف مناقشه می‌برند و یا به عبارت بهتر هر دو طرف منفعت کسب می‌کنند (Rynhold, 2009: 140-141). با توجه به راه‌های مواجهه با یک مناقشه، آمریکا در

مناقشه اسرائیل و فلسطین راه دوم را برگزیده است به طوری که سعی نموده است با دخالت در این مناقشه از طرق مختلف سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و کمک‌های نظامی طرف‌های اسرائیل و فلسطینی را ترغیب کند تا به یک توافق کامل و جامع دست پیدا کنند. اما در این میان نباید از نقش مجمع عمومی و به ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد غافل شد. ایالات متحده در مواقعی نقش خود در این مناقشه از طریق شورای امنیت سازمان ملل ایفا کرده است به نحوی که با پشتیبانی یا عدم پشتیبانی از صدور قطعنامه‌ها دربارۀ مناقشه فلسطین اسرائیل تلاش کرده است تا مناقشه را در جهت منافع خود مدیریت کند

. از جمله این قطعنامه‌ها می‌توان به قطعنامه ۱۳۹۷ صادره در ۱۲ مارس ۲۰۰۲ اشاره کرد که در آن شورای امنیت به صراحت خواستار پیگیری راه حل تشکیل دو دولت مستقل فلسطینی و اسرائیل شد این قطعنامه با ۱۴ رای موافق، یک رای ممتنع (سوریه)، از تصویب شورای امنیت گذشت. در این مقاله سؤال اصلی این است که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوران ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش و باراک اوباما چه تأثیری بر حل و فصل مناقشه بین فلسطین و اسرائیل داشته است؟ و فرضیه این مقاله این است که سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا موجب تثبیت مناقشه فلسطین و اسرائیل شده است. همچنین در این مقاله سیاست خارجی آمریکا متغیر مستقل و مناقشه اعراب و اسرائیل متغیر وابسته انگاشته می‌شود. با توجه به این که مناقشه اسرائیل و فلسطین بر شش محور کلی و اساسی امنیت، اختلافات

سرزمینی و مرزی، مسئله آوارگان فلسطینی، اسکان یهودیان در شهرک ها، آب و بیت المقدس استوار شده است روش پژوهشی این مقاله بر پایه بهره‌گیری از شاخص‌های عملیاتی قرار دارد. به همین منظور در این مقاله شاخص‌های عملیاتی سیاست خارجی آمریکا (متغیر مستقل) مذاکره، لابی یهودیان در کنگره آمریکا و مبادلات اقتصادی و نظامی و شاخص‌های عملیاتی مناقشه فلسطین و اسرائیل (متغیر وابسته)، امنیت، مسئله آوارگان، شهرک سازی، بازیگران منطقه‌ای و بیت‌المقدس در نظر گرفته شده است. اما پیش از پرداختن به موضوع اصلی مقاله به پیشینه پژوهشی که در این زمینه صورت گرفته است اشاره‌ای خواهد شد.

۱. پیشینه پژوهش

رابرت فریدمن در مقاله‌ای با عنوان «دولت بوش و منازعه اعراب و اسرائیل: پرونده چهار ساله» از بحران خاورمیانه و منازعه اعراب و اسرائیل به عنوان مهم‌ترین عامل شکل دهنده سیاست خارجی جرج بوش یاد می‌کند. وی بر این باور است که عوامل شکل دهنده راهبرد دولت بوش در خاورمیانه در برداشت‌های ناشی از ناکامی دولت‌های قبلی و حوادث ۱۱ سپتامبر و حمله به عراق ریشه دارد. در همین راستا به نظر وی مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی دولت بوش در مناقشه اعراب و اسرائیل عبارتند از: ۱. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، ۲. اختلاف نظر بین کالین پاول وزیر امور خارجه و دونالد رامسفلد وزیر دفاع آمریکا و ۳. جنگ عراق (Freedman, 2005: 1). در مقاله‌ای دیگر با عنوان "خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر با تأکید بر مناسبات اعراب و رژیم صهیونیستی" که با قلم امیر محمد حاجی یوسفی به نگارش درآمده است واقعه ۱۱ سپتامبر به عنوان اولین رویداد آشوب ساز نظام بین‌الملل در آغاز هزاره سوم میلادی توصیف شده است. وی در این مقاله سعی کرده است تا با بهره‌گیری از یک چارچوب تئوریک ناکام ماندن روند سازش و پشتیبانی بیش از پیش آمریکا از رژیم صهیونیستی را پس از حوادث ۱۱ سپتامبر تبیین کند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۱: ۱۱۰۲). همچنین "روح الله قادری کنگاوری" و "نبی الله ابراهیمی" در بخشی از مقاله خود با عنوان "تحلیل گفتمان

سیاست خارجی باراک اوباما در قبال جهان اسلام^{۱۱} به گفتمان غالباً تاریخی اوباما در قبال مناقشه اسرائیل و فلسطین اشاره می‌کند و بر این نکته تاکید می‌کند که اوباما اختلاف عربی-اسرائیلی را اختلافی تاریخی می‌داند که نیازمند مصالحه است. به باور آنها باراک اوباما با اتخاذ این سیاست، از یک سو مقاومت فلسطینی‌ها را زیر سوال برده است و از سوی دیگر نتوانسته است که بی طرفی خود در قبال مناقشه اسرائیل و فلسطین را حفظ کند (قادری کنگاوری و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

اما در این نوشتار سعی بر آن است تا با مقایسه سیاست خارجی دولت جرج بوش با دولت باراک اوباما نشان داده شود که ایالات متحده قصد دارد با برقراری توافق نسبی بین طرفین مناقشه ثبات در خاورمیانه را تضمین نماید. در حقیقت ایالات متحده در حال حاضر خواستار حل و فصل مناقشه به گونه‌ای که برای طرفین کاملاً رضایت بخش باشد، نیست. در این بخش هفت شاخص مرتبط با نقش آمریکا در مواجهه با مناقشه فلسطین اسرائیل در دوران ریاست جمهوری جرج بوش و باراک اوباما مورد واکاوی قرار خواهد گرفت. بیان این شواهد تاریخی در قالب این شاخص‌های عملیاتی نه برای توصیف وقایع تاریخی، بلکه برای نشان دادن این موضوع که هدف سیاست خارجی آمریکا در مواجهه با این مناقشه دستیابی دو طرفه مناقشه به یک توافق (نه حل و فصل مناقشه) است.

۲. مذاکرات صلح

نقشه راه صلح، طرحی است که برای حل و فصل مناقشه فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها توسط گروه چهارگانه بین‌المللی صلح که شامل ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه و سازمان ملل می‌شود، پیشنهاد شده است. پیش نویس اصول این طرح به وسیله «دونالد بلوم» افسر خدمات خارجی ایالات متحده تهیه شد و رئیس آن برای اولین بار توسط «جرج دبیلوبوش» در ۲۴ ژوئن ۲۰۰۲ تشریح شد که در آن جرج بوش خواستار شد دولت مستقل فلسطین تشکیل شود که در صلح در جوار اسرائیل به حیات خود ادامه دهد. سیاست دولت بوش در مواجهه با مناقشه فلسطین و اسرائیل در شش مرحله طی شد: (۱) بوش از زمان تحلیف تا حوادث یازده سپتامبر درحالی

که از اسرائیل حمایت می‌کرد از مناقشه فلسطین و اسرائیل فاصله گرفت. (۲) از زمان یازده سپتامبر تا ژوئن ۲۰۰۲ که برای جلب نظر متحدین مسلمان خود در جنگ با طالبان در افغانستان فعالانه به دنبال حل و فصل این مناقشه بود. (۳) از ژوئن ۲۰۰۲ تا مرگ یاسر عرفات دولت بوش تلاش‌های دوره‌ای را برای حل و فصل این منازعه انجام داد که اعلام نقشه راه در آوریل ۲۰۰۳ نمونه‌ای از آن تلاش هاست. (۴) از مرگ یاسر عرفات در نوامبر ۲۰۰۴ تا پیروزی حماس در انتخابات در ژانویه ۲۰۰۶، که در این دوره دولت بوش سعی کرد تا محمود عباس، جانشین یاسر عرفات، را تقویت کند. (۵) از ژانویه ۲۰۰۶ تا ژوئن ۲۰۰۷ که ایالات متحده در عراق دچار مشکلات عدیده‌ای شده بود، دولت بوش علاقه‌ای به حل و فصل این مناقشه از خود نشان نداد. (۶) از جولای ۲۰۰۷ تا ژانویه ۲۰۰۹ که دولت بوش دست به تلاش‌های ناموفقی در کنفرانس آنابولیس برای حل و فصل این منازعه زد (Freedman, 2012). اما باید در نظر داشت که راه حل دو دولت مستقل فلسطینی و اسرائیلی برای مناقشه فلسطین و اسرائیل مدتهاست که از سوی جامعه بین‌المللی (از زمانی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه ۱۸۱ در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ تصویب کرد که فلسطینی‌ها را به دو دولت یهود و عرب تقسیم می‌کرد مورد پشتیبانی قرار گرفته است (Waxman, 2011: 68). جرج دبلیو بوش پس از آنکه به کاخ سفید راه یافت سعی کرد با مطرح ساختن "نقشه راه" به میزان فعالیت‌های ایالات متحده برای حل و فصل مناقشه فلسطین و اسرائیل بیفزاید. به همین منظور وی وانمود کرد که به تشکیل دولت مستقل فلسطین متعهد است (Barbalat, 2008: 103).

در ۴ ژوئن ۲۰۰۶ ایهود اولمرت نخست وزیر اسرائیل اعلام کرد که او با محمود عباس ملاقات خواهد تا گفتگوها درباره نقشه راه را از سر بگیرند. اولمرت و عباس در ضیافت صحبانه با ملک عبدالله دوم پادشاه اردن در ۲۲ ژوئن ۲۰۰۶ در پترا شرکت کردند. آنها وعده دادند که در هفته‌های پیش رو نیز با هم ملاقات کنند. مدتها طول کشید که تشکیل دولت مستقل فلسطینی که در نقشه راه پیش بینی شده بود مورد توافق قدرت‌های جهانی و دولت‌های عربی واقع شود. نقشه راه به طور

جهانی پذیرفته نشده بود و هنوز صحبت از تشکیل یک دولت به جای دو دولت مستقل در جریان بود و حاکمیت دولت فلسطینی بخشی کامل از یک گفتمان مشترک بود (Hunter & Jones, 2004: 203).

دولت بوش از همان ابتدا در نظر داشت تا گروه‌های مبارز فلسطینی را با استفاده از زور وادار به پذیرش دولت اسرائیل بکند. یکی از مهم‌ترین شیوه‌هایی که بدین منظور در نظر گرفته شد، خلع سلاح آن گروه‌ها بود. به گمان سیاستمداران آمریکایی با خلع سلاح گروه‌های مبارز فلسطینی از جمله حماس، آنها مجبور به پذیرش طرح نقشه راه خواهند شد از سوی دیگر دولت اسرائیل به نخست‌وزیری آریل شارون در ابتدا به شدت با تشکیل دولت مستقل فلسطینی مخالفت کرد و حتی ایالات متحده را متهم به مداخلات در برابر فلسطینی‌ها کرد اما پس از آنکه با اعتراض مقامات سیاسی آمریکا مواجه شد از موضع خود کوتاه آمد. پس از آنکه آمریکا اعلام کرد که قصد دارند به طور آشکار از تشکیل دولت فلسطینی حمایت کند. تضادهای اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا و اسرائیل آشکار شد و آریل شارون در پنجم اکتبر ۲۰۰۵ سخنرانی معروف خود را ایراد کرد. وی در این سخنرانی در برابر فشار آمریکایی‌ها برای توافق با فلسطینی‌ها از خود مقاومت نشان داد. وی در این سخنرانی به مداخلات کشورهای غربی در برابر آلمان نازی در جریان ماجرای چکسلواکی در سال ۱۹۳۸ اشاره کرد. پس از آن سخنگوی وزارت خارجه آمریکا سخنان شارون را غیرقابل پذیرش خواند. تماس‌های تلفنی بین وزیر خارجه آمریکا، سفیر آمریکا در اسرائیل و مشاور امنیت ملی کاخ سفید با مقامات اسرائیلی سبب شد تا شارون به خاطر صحبت‌هایش مجبور به عذرخواهی شود (Barbalat, 2008:103).

البته مشخص است که ایالات متحده نسبت به اسرائیل احساس تعهد بسیار بیشتری می‌کند و در اغلب موارد در مذاکرات صلح خاورمیانه جانب اسرائیل را می‌گیرد. اما بنیامین نتانیاهو سیاستی متفاوت از آریل شارون در پیش گرفته است به طوری که نتانیاهو سعی کرده است حداقل در سخنرانی‌هایش تشکیل دولت مستقل فلسطینی را حداقل به شکل لفظی بپذیرد. به نظر می‌رسد تا به حال بنیامین نتانیاهو

همان طور که در سخنرانی خود در دانشگاه بارآیلان در ۱۴ ژوئن ۲۰۰۹ ادعا کرد لزوم وجود در دولت مستقل فلسطین و اسرائیلی را پذیرفته است (Kelman, 2011). (27) اما یکی دیگر از تلاش های دولت جرج دبلیو بوش برای دست یابی به صلح در خاورمیانه، برگزاری کنفرانس آنابولیس بود. در کنفرانس صلح آنابولیس در سال ۲۰۰۷ که اعلام شد مذاکرات صلح به طور پیوسته بین اسرئیل و حکومت خودگردان فلسطینی برگزار خواهد شد ایالات متحده هیچ تمایلی از خود برای تحمیل یک راه حل به منظور حل و فصل مناقشه، نشان نداد (Rynhold, 2009: 143). جرج بوش هر چند خود را برای حل و فصل مناقشه اسرئیل و فلسطین مصمم نشان می داد اما در کنفرانس صلح آنابولیس دست به اقدامات ملموس در جهت حل و فصل این منازعه نزد و کنفرانس مزبور در حد چندین سخنرانی پر طمطراق برگزار شد و نتیجه چشم گیر و قابل توجهی در برداشت در صورتی که قبل از آغاز مذاکرات ایالات متحده برای جلب نظر دولت های عربی تبلیغات وسیعی کرده بود. کنفرانس آنابولیس از آن جهت در آخرین ماه های ریاست جمهوری جرج بوش برگزار شد تا اندک امید دستیابی به یک راه حل منصفانه برای صلح خاورمیانه از بین نرود. در واقع جرج بوش در ماه های پایانی ریاست جمهوری خود تلاش بسیاری کرد تا بتواند تشکیلات خود گران فلسطین و اسرئیل را یک قدم به صلح نزدیکتر کند تا بلکه بخشی از وعده هایش برای حل و فصل مناقشه عملی شود. اما با توجه به این که چند ماهی بیشتر به اتمام ریاست جمهوری اش باقی نمانده بود کنفرانس آنابولیس در حد چند سخنرانی و ملاقات نمایشی پایان یافت. دولت بوش تلاش کرد تا در راه حل و فصل مناقشه در آینده باز ننگه دارد از این طریق که به اسرئیل فشار آورد تا موانع از سر راه بردارد تا بدین گونه از احتمال وجود یک دولت فلسطینی هم جوار (اسرئیل) و کار آمد در آینده محافظت کند (Rynhold, 2009: 143). اگر مذاکرات صلح خاورمیانه منجر به تشکیل دولت مستقل فلسطینی شود موضع و جایگاه گروه های تندرو و نیز گروه های مبارز فلسطینی به شدت تضعیف خواهد شد در نتیجه برخی از گروه های فلسطینی با

تشکیل دولت مستقل فلسطینی در کنار اسرائیل مخالفند و خواستار محو اسرائیل هستند. زیرا در صورتی تشکیل دولت فلسطینی را ممکن می‌دانند که اسرائیلی وجود نداشته باشد." تشکیل دولت مستقل فلسطین در کنار اسرائیل یکی از عواملی را که موجب افراطی‌گرایی در سراسر جهان اسلام و عرب شده است، از بین می‌برد (Barger, 2010: 1). براساس تجربیات گذشته از مذاکرات صلح، ایالات متحده و اسرائیل تا حدودی دریافته‌اند بدون حضور همه طرف‌های فلسطینی دستیابی به یک راه حل فراگیر و صلح پایدار امکان‌پذیر نیست زیرا «میانجیگری آمریکا بدون حضور رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین یا یکی از رهبران معتبر فلسطینی در پشت میز مذاکره، هیچ پیشرفت پایداری در آینده مسئله نوار غزه و کرانه باختری ایجاد نمی‌کند؛ مصر و اردن نمی‌توانند برای فلسطین‌ها نماینده دیپلماتیک موفق باشند» (لوئیس، ۱۳۸۴: ۲۲۴).

اما از سوی دیگر به دلیل حمایت همه‌جانبه ایالات متحده از اسرائیل و بی‌توجهی به حقوق فلسطینی‌ها سبب شده است جهان عرب نگرش منفی نسبت به ایالات متحده پیدا کند و در چنین وضعی گروه‌های مبارز فلسطینی و گروه‌های تندرو و ضد آمریکایی در منطقه خاورمیانه محبوبیت زیادی یافته‌اند. "اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل و حمایت‌های بی‌دریغ ایالات متحده از اسرائیل سبب خشم و تنفر اعراب و جهان اسلام شده است. این نگرش‌ها به افراط‌گرایان کمک می‌کند تا پشتیبانی از خود را افزایش دهند که این امر ایالات متحده و بسیاری از متحدانش را در خطر قرار می‌دهد. (Berger, 2010: 8).

البته زمانی که ایالات متحده احساس کند که دو طرف مناقشه برای حل و فصل مناقشه آمادگی لازم را ندارند به هیچ وجه حاضر نیست که دو طرف را وادار به انجام مذاکره کند چرا که مذاکرات اجباری را در جهت منافع خود نمی‌بیند. زیرا در صورتی که مذاکرات به شکست بینجامد بحران در منطقه تشدید خواهد شد و از سوی دیگر حفظ وضع موجود بهتر می‌تواند منافع ایالات متحده را تامین کند و این موضوع در کلام معاون وزیر خارجه دولت بوش مشهود است. ریچارد آرمیتاژ معاون

وزیر امور خارجه دولت بوش گفت "شما نمی توانید خواستار صلح باشید بیش از آنچه که دو طرف (مناقشه) خواستار آن هستند (Norton, 2010: 71). "حتی برخی از مقامات دولت باراک اوباما استدلال می کنند که ایالات متحده نمی تواند بیش از فلسطینی ها و اسرائیلی ها خواهان حل و فصل این مناقشه شود اما از سویی دیگر اوباما خاطر نشان ساخته است که صلح فلسطین و اسرائیل جز منافع امنیتی ملی حیاتی ایالات متحده است و آنچه که ما می توانیم درباره اش مطمئن باشیم این است که ما همیشه خود را به این مسئله متعهد می دانیم (Freedman, 2012). با این حال دولت اوباما به دنبال آن بود تا با برقراری صلح بین اسرائیل و فلسطین، احساسات ضد آمریکایی را در سطح جهان کاهش دهد (Dueck, 2015: 48). اما با توجه به قدرت برتر اقتصادی و نظامی ایالات متحده از یکسو و اتحاد استراتژیک بین اسرائیل و ایالات متحده از سوی دیگر تشکیلات خودگردان فلسطین همواره ترجیح داده است تا ایالات متحده آمریکا به عنوان میانجیگر در مذاکرات صلح حضور فعال داشته باشد. برخی از کارشناسان از جمله رابرت هانت و ست جونز راهکارهایی را به وزارت خارجه ایالات متحده برای افزایش نقش آمریکا در مذاکرات صلح پیشنهاد کرده اند که بدین صورت مطرح شده است: آمریکا می تواند در چهار زمینه در مناقشه اعراب و اسرائیل نقش ایفا کند: ۱- تشکیل کمیته اطلاعاتی مشترک تا همکاری های اطلاعاتی بین اسرائیل و فلسطین را ارتقا بخشد. ۲- تشکیل کمیته مشترک تا همکاری در زمینه منافع مشترک را ارتقا بخشد (مانند مسئله امنیتی که به دلیل مهاجرت آوارگان بوجود آمده است). ۳- تهیه مکانیزم حل و فصل مناقشه و اقدامات اطمینان ساز. ۴- فراهم نمودن منابع مالی. پس از آن که باراک اوباما در انتخابات ۲۰۰۸ ریاست جمهوری آمریکا پیروزی دست یافت احیای روند مذاکرات صلح بین اسرائیل و فلسطین را در اولویت های سیاست خارجی خود قرار داد. وی به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده بر رویکرد قبلی ایالات متحده برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی در کنار دولت اسرائیل تاکید کرد. اوباما که یکی از لیبرال ترین سیاست مداران آمریکایی است سعی نمود تا بر حق فلسطینی ها برای داشتن

دولتی مستقل تاکید کند. «باراک اوباما از ابتدای ریاست جمهوری خود در صدد بود تا فرآیند صلح میان فلسطین و اسرائیل را احیا ببخشد. باراک اوباما به پیامین نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل گفت که اسرائیل باید ساخت و ساز شهرک ها را متوقف کند». همچنین «اوباما با تایید مجدد اتحاد آمریکا با اسرائیل، پیوند این دو را خدشه ناپذیر دانست، اما در عین حال شرایط جاری فلسطین را غیر قابل تحمل توصیف و آرزوی فلسطینی ها را برای داشتن کشوری مستقل بر حق دانست، درست مانند آرزوی اسرائیلی ها برای داشتن موطن یهودی» (ملکی و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۱۷).

با تمام این اوصاف می توان به تأثیر افکار عمومی داخل آمریکا بر سیاست خارجی ایالات متحده در مورد مناقشه فلسطین و اسرائیل نیز اشاره کرد. نظر سنجی های صورت گرفته در ایالات متحده آمریکا نشان می دهد که تنها نیمی از مردم آمریکا موافق تشکیل دولت مستقل فلسطینی هستند در چنین وضعی فشار زیادی از سوی افکار عمومی بر کنگره و کاخ سفید برای حمایت از حقوق فلسطینی ها وارد نمی شود و این یکی از دلایلی است که مقامات ایالات متحده همواره با خیالی آسوده از اسرائیل حمایت همه جانبه می کنند. «نظر سنجی موسسه گالوپ و روزنامه یو.اس.ای تودی که در ۳۱-۲۹ ماه می در سال ۲۰۰۹ انجام شد، نشان داد که ۵۱ درصد آمریکایی ها تاسیس دولت مستقل فلسطین در کرانه باختری و نوار غزه را مطلوب می پندارند (Berger, 2010: 8).

البته با وضعیتی که هم اکنون در مذاکرات صلح شاهدش هستیم باید گفت که اسرائیل از طریق حمله به نوار غزه، تحریم اقتصادی فلسطینیان در نوار غزه و تشدید شهرک سازی در نواحی اشغال شده در نظر دارد که شرایط مورد نظر خود را به فلسطینی ها تحمیل کند. در نهایت باید به این نکته توجه کرد که برخلاف نقش منفعلانه آمریکا در قبال این مناقشه در دهه ۱۹۹۰، (Brzezinski, 2012: 66) آمریکا در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون و جرج بوش از یک سو از تشکیل یک دولت فلسطینی تا حدودی پشتیبانی کرد و از سوی دیگر با طرح های صلح پیشنهادی اعراب، سازمان ملل و اروپایی ها مخالفت کرد. در عوض آمریکا در نظر داشت تا با

برقراری یک صلح دوجانبه بین طرفین نفوذ خود را در منطقه بیشینه کند (Zunes, 2014: 84-85).

۳. کمک های اقتصادی و نظامی

بی تردید پیشرفت قابل ملاحظه اسرائیل در زمینه تهیه و تولید تسلیحات بر اثر همکاری مستقیم و غیر مستقیم با ایالات متحده آمریکا به دست آمده است. همکاری و کمک نظامی - تسلیحاتی آمریکا و اسرائیل، نقطه شروع و سپس اوج فرآیند نظامی‌گری در خاورمیانه است. آمریکا با تبدیل اسرائیل به کشوری پیشرفته از نظر فناوری نظامی می‌تواند ضمن تقویت منافع خود در خاورمیانه، اطلاعات طبقه بندی شده فراوانی را از سلاح های موجود در اختیار گروه های عربی نظیر حماس و یا برخی کشورهای متخاصم خود در خاورمیانه دریافت نماید (امیرشاه کرمی، ۱۳۸۲: ۶۹). "در واقع اسرائیل نه تنها متحد اصلی آمریکا در خاورمیانه است بلکه این دولت بزرگترین دریافت کننده کمک های نظامی و اقتصادی آمریکا در جهان است" (Turner, 2003: 530). در سال ۲۰۰۷ ایالات متحده کمک های نظامی خود را ۲۵ درصد افزایش و به مقدار ۳ میلیارد دلار در هر سال برای یک دوره ده ساله رساند (ملکی و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۵). سازمان‌های بین المللی گزارش داده اند که اسرائیل از تسلیحات آمریکایی برای حمله به فلسطینیان استفاده می‌کند، به طور مثال غفو بین الملل بر این موضوع تأکید دارد که اسرائیل احتمالاً برای انجام ترورهای دولتی از تسلیحات وارد شده از آمریکا استفاده کرده است (Turner, 2003: 529). در نتیجه گاهی اوقات مجلس نمایندگان یا مجلس سنای ایالات متحده تلاش کرده است تا با وضع قوانین خاصی کمک‌های اقتصادی و نظامی آمریکا به اسرائیل را نظام مند کند. "کنگره ایالات متحده مقررات ویژه ای را در مورد کمک به اسرائیل وضع کرده است" (ملکی و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۲۵). البته ایالات متحده در زمان دولت بوش از فروش برخی سلاح‌های پیشرفته به اسرائیل به دلایل سیاسی و امنیتی خودداری کرد اما دولت اوباما با انتخاب مسیری متفاوت فروش همان تسلیحات را به اسرائیل تصویب کرد. به طوری که در ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۶ کنگره ایالات متحده از

فروش سوخت هواپیما به ارزش ۲۱۰ میلیون دلار به اسرائیل خبرداد. این سوخت باید به مصرف هواپیماهای می رسید که برای تأمین صلح و امنیت منطقه مورد استفاده قرار می گرفتند. خبرهایی نیز در ۲۴ ژوئیه منتشر شد که براساس آن ایالات متحده قصد داشت بمب های بانکر باستر در اختیار اسرائیل قرار دهد. اسرائیل ادعا کرده است که این بمب ها را برای هدف قرار دادن رهبران حزب ا... و پناهگاههای آنها مورد استفاده قرار خواهد داد. البته بوش با انتقال این تسلیحات به اسرائیل مخالفت کرده بود (ملکی و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۱۵). همچنین در دوره ریاست جمهوری اوباما، آمریکا تصمیم گرفته است تا طی ده سال و بدون قید و شرط به اسرائیل حدود ۳۰ میلیارد دلار کمک نظامی بکند (Chomsky&Pappe, 2010: 90) آمریکا در کنار کمک های اقتصادی و نظامی که به اسرائیل می کند سعی کرده است تا از طریق کمک های اقتصادی خود به تشکیلات خودگردان فلسطینی به رهبری محمود عباس (ابومازن) نفوذ خود را در میان فلسطینی ها حفظ کند و یا حتی آن را گسترش دهد. اما از سویی دیگر تلاش دارد با کمک به تشکیلات خودگردان از نقش گروهها مبارز فلسطینی به خصوص حماس از طریق محاصره اقتصادی بکاهد. در ۲ فوریه ۲۰۰۹ اوباما بیش از ۲۰ میلیون دلار برای نیازهای ضروری آوارگان فلسطینی در غزه اختصاص داد. منازعه اسرائیل - حماس که از ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ آغاز شده بود پس از ۲۲ روز تهاجم گسترده هوایی و زمینی نیروهای اسرائیلی به باریکه غزه در اواسط ژانویه ۲۰۰۹ پایان یافت (ملکی و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

اسرائیل در این عملیات که سرب گذاخته نام گرفته بود، ۳۰ هزار گلوله توپ از زمین و هوا به مناطق پرجمعیت غزه شلیک کرد و به طور عمدی شهروندان غیر نظامی، خانه ها، مدارس، بیمارستان ها، صنایع، مزارع کشاورزی، تأسیسات آبی و کارخانه های برق را مورد هدف قرار داد. براساس گزارش سازمان ملل دو هزار دویست فلسطینی در این حملات به شهادت رسیدند که سه چهارم آنها از شهروندان غیرنظامی بودند (بیش از ۵۰۰ کودک)؛ و همچنین ۱۱ هزار خانه ویران شد (Slater, 21April, 2015) ایهود باراک وزیر دفاع وقت اسرائیل از این حمله وحشیانه به

عنوان یک "جنگ تمام عیار علیه حماس (Lambeth 2012: 97) یاد کرد در چنین شرایطی، در ۲۱ ژانویه ۲۰۰۹ درست یک روز پس از سوگند اوباما به عنوان رئیس جمهوری آمریکا، نیروهای اسرائیل به طور کامل از باریکه غزه عقب نشینی کردند. هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا نیز متعهد شد تا ۹۰۰ میلیون دلار برای بازسازی غزه کمک کند (ملکی و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۱۹). علاوه بر این اسرائیل در حمله خود به نوار غزه در سال ۲۰۱۴ که با نام تیغه حفاظتی صورت گرفت ۱۸۹۵ شهروند غیرنظامی فلسطینی را به شهادت رساند (Al-Akhbar, July 2014: 9).

در طول این جنگ هگل وزیر دفاع کابینه باراک اوباما از کنگره درخواست کرد که از درخواست اسرائیل برای دریافت ۲۲۵ میلیون دلار برای ساخت گنبد آهنین در سرزمین های اشغالی حمایت کند (Zanotti, 2015: 36). با این وجود اوباما در یک تماس تلفنی با بنیامین نتانیاهاو از وی حمایت نمود، و از حق اسرائیل برای دفاع از خود پشتیبانی کرد؛ اما در عین حال از کشته شدن غیر نظامیان در غزه ابراز ناراحتی کرد (The Wall Street Journal, July 27, 2014). این موضع گیری در حالی است که اوباما معتقد به وابستگی متقابل در حوزه امنیت است (Ikenberry, 2011: 320)، با این وجود در مناقشه بین اسرائیل و فلسطین از اسرائیل حمایت کامل می کند و امنیت فلسطینی ها را نادیده می گیرد، اما در عین حال از درد و رنج فلسطینی های ساکن نوار باختری سخن می گوید (Gries, 2015: 73).

از سوی دیگر ایالات متحده به دنبال آن بوده است تا با ارائه مشوق های مالی در قالب کمک های اقتصادی به تشکیلات خودگردان، محمود عباس را ترغیب کند تا از یک سو با تمایل و اراده بیشتری در مذاکرات شرکت کند و از سوی دیگر با گروه های مبارز فلسطینی که از نگاه ایالات متحده و اسرائیل گروه های تروریستی تلقی می شوند مقابله کند. ایالات متحده همواره در پی آن بوده است تا کمک های خود را به عنوان کمک های ضد تروریسم در اختیار دولت خودگردان فلسطین قرار دهد. «ایالات متحده و کشورهای دیگر می توانند تجهیزات، نظارت، آموزش و دیگر کمک ها را در اختیار سرویس امنیتی فلسطین بگذارند تا به آنها در مبارزه با تروریست ها

و سازمان های شبه نظامی کمک کنند (Hunter & Jones, 2004: 215). اما از سویی دیگر ایالات متحده با کمک اسرائیل به گروه های مخالف اسرائیل فشارهای اقتصادی و سیاسی وارد می آورد تا آنها را در مسیر مذاکرات صلح خاور میانه قرار دهد. تحریم اقتصادی نوار غزه و فشارهای سیاسی و دیپلماتیک ایالات متحده سبب شده است تا برخی از مسئولان حماس از مواضع گذشته خود عقب نشینی کنند و به جای آنکه به صراحت خواستار نابودی اسرائیل شوند به شیوه های سیاسی و دیپلماتیک متوسل شوند از همین روست که «خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) اعلام کرد که اگر اسرائیل به مرزهای ۱۹۶۷ پیش از جنگ شش روزه باز گردد و به اشغال سرزمین های فلسطینی پایان دهد، حماس به مقاومت خاتمه می دهد. خالد مشعل در مصاحبه ای با شبکه تلویزیونی بی.بی.سی عنوان کرد "از مردم فلسطین نخواهید که موضع مشخصی در رابطه با اسرائیل ارائه دهند در حالی که تحت اشغال آنها زندگی می کنند" (درهالی، ۱۳۸۹: ۱۹۳).

البته در سال های اخیر ایالات متحده تصمیم گرفته است که از میزان کمک های اقتصادی خود به اسرائیل بکاهد. در سال ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا و اسرائیل موافقت کردند که کمک های اقتصادی ایالات متحده تا سال ۲۰۰۸ به تدریج کاهش یابد در حالیکه بودجه کمک نظامی به اسرائیل افزایش یافت. این درحالی است که «کمک سالانه ایالات متحده به حکومت خودگردان فلسطین هرگز از مجموع ۱۰۰ میلیون دلار به طور سالیانه تجاوز نکرده است (Turner, 2003: 530).

از سویی دیگر باید توجه داشت که کمک های اقتصادی و نظامی آمریکا به اسرائیل به دلیل ضعف اقتصادی اسرائیل نیست چرا که تولید ناخالص ملی اسرائیل از مجموع تولید ناخالص ملی همسایه هایش (شامل مصر، لبنان، سوریه، اردن، کرانه باختری و نوار غزه) بیشتر است. با این وجود کمک مالی به اسرائیل با بهانه پشتیبانی از روند صلح توجیه می شود، در حالی که این کمک های در زمانی افزایش می یابند که روند صلح فروپاشیده است (Zunes, 2014: 83).

۴. لابی یهودیان در کنگره

امنیت اسرائیل برای سیاستمداران آمریکایی اهمیتی بنیادین دارد به طوری که «موضوع مناقشه اعراب و اسرائیل همواره مباحث گسترده ای را در کنگره آمریکا برانگیخته است (Stocker, 2015: 48). در میان افکار عمومی جهان اسلام و حتی اندیشمندان سیاسی این نظر وجود داشته است که آپیک (کمیته روابط عمومی آمریکا - اسرائیل) همواره نقش مهم و تعیین کننده ای در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا داشته است، اما تاکید بیش از اندازه بر این موضوع می تواند نفوذ لابی صهیونیستی در کنگره ایالات متحده و کاخ سفید را افزایش دهد. « نقش کنگره در تدوین سیاست خارجی، محوری و تعیین کننده نیست. بنابراین نفوذ لابی اسرائیل در کنگره نمی تواند بر روند سیاست گذاری خارجی آمریکا تاثیر فراوانی بگذارد» (آهوئی، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

متحده آمریکا، متحد استراتژیک اسرائیل می باشد. روابط دو جانبه این دو کشور به صورت یک جاده دوطرفه است که هر یک از طرفین به منافع خاص خود دست می یابند. وجود لابی بر قدرت صهیونیسم در آمریکا برای تامین منافع اسرائیل و همچنین قرار گرفتن اسرائیل به صورت یک پایگاه دائمی و مطمئن برای آمریکا در منطقه خاورمیانه باعث گشته که همواره این دو کشور تضمین های لازم را در خصوص حمایت از یکدیگر در اختیار داشته باشند (ساجدی، ۱۳۸۴: ۶۴).

البته لابی های یهودیان را می توان از لحاظ نفوذ در میان کنگره و کاخ سفید به سه دسته کلی راست گرا، چپ گرا و میانه رو تقسیم بندی کرد. هر کدام از این لابی ها به در هر دوره تاریخی تاثیری متفاوت بر سیاست خارجی آمریکا نسبت به مناقشه اسرائیل و فلسطین داشته اند. لابی های چپ گرا نظیر جی استریت آمریکایی های طرفدار صلح، مرکز ایالات متحده آمریکا طرفدار دیپلماسی، مذاکره و مصالحه هستند. اما لابی های راست گرا نظیر زوا، اتحادیه ارتدوکس، دوستان آمریکایی لیکود و موسسه یهودی برای امور امنیت ملی، نه تنها مخالف دیپلماسی بلکه حامی انزوای دیپلماتیک فلسطینی ها و استفاده از زور هستند. لابی های میانه روهای یهودی در

ایالات متحده شامل آپیک، کنفرانس روسا، شورای یهودیان امور عمومی و لیگ ضد افترا می شود (Freedman, 2012: 92).

۵. امنیت

نو محافظه کاران آمریکایی از جمله جورج بوش به این دلیل که به سنت و مذهب اهمیت می دهند خود را متعهد به تأمین امنیت اسرائیل می دانند زیرا "جنبش صهیونیسم در آمریکا طوری عمل کرده و در جنبش بنیادگرایی مسیحی نفوذ کرده است که حمایت از اسرائیل نه یک مسئله اختیاری اخلاقی و انسانی، بلکه یک قضیه الهی است بنابراین مخالفت با اسرائیل یک اشتباه دینی است. حمایت از اسرائیل موجب رضای خداوند است و ایجاد و تقویت اسرائیل زمینه بازگشت دوباره مسیح را فراهم می آورد" (الحسن، ۱۳۸۱: ۲۸۴-۲۸۳).

نگاهی مختصر به ایده نو محافظه کاران در آمریکا آشکار می سازد که آنان با ایده های تنش زدای خود، بحران بین المللی و منطقه خاورمیانه را افزایش و سرعت بخشیده اند (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۶۶). در واقع پشتیبانی از اسرائیل اولویت سیاست خارجی نو محافظه کاران در آمریکا بوده است (Waxman, 2009: 6) و با این سیاست به بحران در خاورمیانه شدت بخشیده اند و حتی جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ "جنگ برای اسرائیل" نامیده شده است (Waxman, 2009: 4)؛ یکی از این نومحافظه کاران جرج دبلیو بوش بود که دوران ریاست جمهوری خود به شدت از اسرائیل و نخست وزیر وقت آن، آریل شارون به شدت حمایت کرد به طوری که برخی نویسندگان به وی لقب "عاشق یهودیت" دادند (Rosenson, 2009: 76).

پس از حملات یازده سپتامبر دولت بوش جنگ جهانی علیه تروریسم را مبنای سیاست خارجی خود قرار داد و این امر فرصتی در اختیار اسرائیل گذاشت تا بتواند با فراغ بال به سرکوبی گروههای مبارز فلسطینی بپردازد. این وضعیت به شدت مناقشه افزود به گونه ای که با قرار گرفتن فلسطینی ها در تنگنا، آنها مجبور شدند علیه شهروندان اسرائیلی دست به عملیات شهادت طلبانه بزنند. واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ آسیب پذیری ایالات متحده آمریکا را آشکار ساخت. این حادثه نشان داد که با

داشتن این نوع ضریب امنیتی امریکا نمی تواند از وقوع حملات تروریستی به راحتی جلوگیری نماید (ساجدی، ۱۳۸۴: ۶۴).

راهبرد آمریکا براساس تغییر روندها در خاورمیانه برای "همراه کردن آن با منافع و اهداف نظام اقتصاد سیاسی جهانی قرار گرفت. در این راستا جرج بوش اعلام کرد استراتژی بلند مدت ما باید جایگزین کردن اختناق، تعصب و فساد فراگیر در منطقه با آزادی دموکراسی و رفاه باشد. جنگ با تروریسم تنها یک قسمت از این دستور کارگسترده است" (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۶۷). در زمان ریاست جمهوری جرج بوش هر دو طرف مناقشه به درخواست های آمریکا اعتنای چندانی نمی کردند. شارون در برابر آمریکا مقاومت می کرد و عرفات نیز مقاومت بیشتری از خود نشان می داد و از درخواست های آمریکا برای سرکوب بمب گذاری انتحاری سر باز زد. منافع آمریکا و اسرائیل در زمان و مکانی که اسرائیل بیشترین حساسیت را داشت و جدی ترین خطرات متوجه اش می شد، با هم تضاد پیدا می کرد: در مواجهه با فلسطینی هایی که در انتفاضه دوم شرکت داشتند. در واقع تضادهای میان آنها، واگرایی اولویت های آنها در جنگ با تروریسم را برجسته می ساخت: (Barbalat, 2008).

(101) گاهی اوقات ایالات متحده در صدد برآمده است تا اقدامات خشونت آمیز اسرائیل را حداقل به صورت لفظی محکوم کند تا بلکه مانع از وخیم تر شدن اوضاع سیاسی و امنیتی در خاورمیانه شود. به عنوان نمونه پس از کشتن «ابوعلی مصطفی» رهبر جبهه مردمی آزادی فلسطین در آگوست ۲۰۰۱ "دانیل کرتزر" سفیر آمریکا در اسرائیل به شارون درباره خطرات جانبی این اقدامات هشدار داد و "ریچارد بوچر" سخنگوی وزارت امور خارجه این ترور را به صورت علنی محکوم کرد و هشدار داد: "اسرائیل باید متوجه باشد که کشتار هدفمند فلسطین ها به خشونت پایان نمی دهد بلکه وضعیت ناپایدار کنونی را شعله ورتر می سازد (Barbalat, 2008: 102).

آمریکا همواره توسل به زور و خشونت به کار گرفته شده از سوی فلسطینی ها را محکوم کرده است اما در زمانی که دولت اسرائیل برای دستیابی به مقاصد سیاسی اش به خشونت روی می آورد دولت آمریکا در اغلب موارد سکوت اختیار می کند.

در سال ۲۰۰۴ یاسر عرفات از دنیا رفت و در سال بعد (۲۰۰۵) دولت اسرائیل از نوار غزه عقب نشینی کرد و حدود ۸ هزار شهرک نشین اسرائیلی را از آنجا خارج کرد و در سال ۲۰۰۶ حماس در انتخابات شورای قانون-گذاری فلسطین به پیروزی دست یافت (Norton, 2010: 71).

جامعه بین المللی در واکنشی عجولانه، ضمن تجلیل از برگزاری انتخابات آزاد، موضعی در مخالفت با جناح پیروز انتخابات اتخاذ نمود و ضمن تهدید به قطع کمک های مالی به دولت خودگردان، از حماس خواستار شناسایی اسرائیل، پایبندی به تعهدات دولت خودگردان و دوری جستن از خشونت گردید. ایالات متحده پس از آنکه طی سالهای اخیر با شعار دموکراسی در خاورمیانه خواستار تقویت روندها و نهادینه شدن ساز و کارهای دموکراتیک در جوامع منطقه شده بود، در واکنش به پیروزی حماس موضعی همراه با نگرانی از آینده صلح و لزوم خلع سلاح حماس را عنوان کرد و بر تروریست بودن حماس تاکید نمود (دهقانی، ۱۳۸۵: ۱۰۹).

با توجه به اینکه اسرائیل گروه جهادی حماس را یک گروه تروریستی می داند خواستار آن است که سازمان جنبش حماس به طور کامل نابود شود. مقامات اسرائیلی نه تنها از نابودی شاخه نظامی جنبش حماس حمایت می کنند بلکه خواستار نابودی کامل سازمان حماس می باشند. بر همین اساس، حکومت اسرائیل علنا از سوی دولت جرج بوش پشتیبانی می شد (Gunning, 2004: 234-235).

آمریکا جنبش حماس را به این دلیل که در مناطق اشغالی و کرانه باختری دست به عملیات انتحاری می زند به عنوان یک گروه تروریستی می شناسد در حالیکه متحدان اروپایی آمریکا معتقدند حماس نیز باید در جریان مذاکرات صلح حاضر باشد (با توجه به اینکه هم اکنون حماس کنترل بخش مهمی از سرزمین فلسطین یعنی نوار غزه را در دست دارد) در صورتی که ایالات متحده و اسرائیل به شدت مخالف مذاکره با حماس هستند و ایالات متحده نگران آن است که مذاکره با حماس دیگر گروه های مبارز فلسطینی را تشویق به الگوبرداری از حماس کند. فشارهای سیاسی و دیپلماتیک ایالات متحده بر تشکیلات خودگردان سبب شده است که جنبش

فتح و حماس نتوانند به توافقنامه صلح دست یابند و یا اگر در برخی از اوقات به توافق دست یافته اند بسیار شکننده باشد اما از یک سو برخی از دولت های عربی به حماس فشار می آورند که خشونت را به کنار بگذارد و از سوی دیگر بعضی از مقامات جنبش حماس بدین نتیجه رسیده اند که تنها از طریق خشونت نمی توانند به اهداف خود دست یابند بلکه باید از شیوه سیاسی و دیپلماتیک نیز بهره برند.

همچنین عناصر نظامی حماس باید بدانند که نمی توانند تنها از طریق درگیری خشونت بار پیروز شوند و اینکه شناسایی موجودیت اسرائیل چالش بزرگ آنها و خط قرمز آنها است که در برابر جامعه بین المللی در پیش دارند. با این همه، محبوبیت حماس در میان فلسطینیان سبب شده است تا حماس از ابزار وسیعتری در چانه زنی با جامعه بین المللی برخوردار باشد. در واقع جنبش حماس باید اهداف خود را از طریق شیوه های سیاسی دنبال نماید (منشی پوری، ۱۳۸۶: ۵۲).

مسئله امنیت در صدر مذاکرات صلح میان فلسطینی ها و اسرائیلی ها قرار دارد تا جایی که آمریکا به دنبال آن است که اطمینان یابد بعد از تشکیل دولت مستقل فلسطینی امنیت اسرائیل و خاورمیانه دیگر در معرض خطر گروه های تندرو قرار نمی گیرد. "به طور خلاصه امنیت تا بدانجا اهمیت دارد که فلسطین بخشی از راه حل باشد نه اینکه منبعی برای مشکلات بیشتر باشد (Hunter & Jones, 2004: 204)" در اکثر موارد سیاست خارجی آمریکا از سوی کاخ سفید، شورای امنیت ملی و وزارت خارجه اتخاذ می شود اما در بعضی موارد کنگره ایالات متحده از طریق تصویب قطعنامه دولت آمریکا را وادار به پذیرش موضوع مورد نظر خود می کند. به عنوان مثال، برخلاف جرج دبلیو بوش که موضوعی انتقادی تر علیه اسرائیل در طول حمله آوریل ۲۰۰۲ اتخاذ کرد کنگره ایالات متحده قطعنامه ای را تصویب کرد که در آن از اسرائیل حمایت و سیاست رئیس جمهور کم اثر می شد (Turner, 2003: 529). البته آمریکا خواهان اطمینان یافتن از این موضوع است که پس از تشکیل دولت مستقل فلسطینی، فلسطین به پناهگاهی برای گروه های تندرو تبدیل نخواهد شد از

این رو نه تنها امنیت اسرائیل بلکه امنیت دیگر متحدان خود در منطقه را نیز در جریان مذاکرات صلح در نظر می گیرد.

۶. شهرک های اسرائیلی

دولت های بوش و اوباما همواره شهرک سازی دولت اسرائیل در مناطق اشغال شده و اسکان یهودیان در آن ها را از جمله موانع عمده در روند صلح میان فلسطینی ها و اسرائیل می دانسته اند و معتقد بوده اند که این گونه اقدامات مانع از تشکیل دولت مستقل فلسطینی و اسرائیل می شود. دولت اسرائیل از ابتدای تشکیل خود همواره در صدد آن بوده است که یهودیان سراسر جهان را به اسرائیل منتقل کند و بدین منظور سرسختانه شهرک های بسیار متعددی را در اسرائیل و مناطق اشغالی ساخته است تا یهودیان را در آنها اسکان دهد. "سیاست اسرائیل همواره درباره اسکان اسرائیلی ها در شهرک ها به شدت قاطعانه بوده است. تقریباً حدود ۱۵۰ شهرک اسرائیلی با ۳۸۰ هزار نفر ساکن در سراسر کرانه باختری، غزه و بیت المقدس شرقی وجود دارد. اسرائیل در سرزمین فلسطین اراضی را در اختیار دارد که از یک سو قابلیت کشاورزی بالایی دارند و از سوی دیگر دسترسی آنها به آب آسان است و به عکس اراضی که در اختیار فلسطینی هاست حاصل خیزی چندانی ندارند. زمین هایی که اسرائیل به خاک خود ضمیمه می کرد نسبتاً حاصل خیز بودند. حتی مهم تر اینکه این زمین ها در برگیرنده بیشتر سفره های آب خیز زیرزمینی کرانه باختری بودند مهمترین علتی که شهرک ها در این ناحیه ساخته شده بودند دقیقاً همین بود (اسلیتریک، ۱۳۸۴: ۱۷۸).

ملاقات های مارس و ژوئن ۲۰۰۱، بین بوش پسر و آریل شارون، نخست وزیر وقت اسرائیل از روابط خوب دو دولت حکایت می کرد. تمام دولت هایی که طی سال های اخیر در ایالات متحده روی کار آمده اند با ابراز نارضایتی از شهرک سازی های اسرائیل در مناطق اشغالی، آن را مانعی در مقابل تشکیل دولت فلسطین عنوان کرده اند. دولت بوش با حمایت از خروج اسرائیل از باریکه غزه، آن را راهی برای بازگشت به روند نقشه راه و دستیابی به راه حل دو دولتی می دانست به طوری

که اسرائیل و فلسطین در کنار هم و در صلح و امنیت زندگی کنند (ملکی و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۱۴).

باراک اوباما در ابتدا سعی کرد با مطرح کردن توقف شهرک سازی ها از سوی دولت اسرائیل به عنوان یک پیش شرط برای آغاز مذاکرات صلح، فلسطینی ها را تشویق کند که با دریافت مشوق حاضر به اعطای امتیاز به اسرائیل شوند اما پس از آن دریافت که نتیجه مورد نظر او نه تنها حاصل نمی شود بلکه فلسطینی ها را در شرایط سخت تری قرار داده است. فراخوان باراک اوباما برای توقف همه فعالیت های شهرک سازی اسرائیلی به عنوان یک شرط برای مذاکرات (که البته اکنون از این موضوع عقب نشینی کرده است) وارد شدن ابومازن به مذاکرات را بدون توقف شهرک سازی از سوی اسرائیل دشوار ساخت. (Kelman, 2011: 27,28)

پس از آن که اسرائیل درخواست ایالات متحده برای توقف شهرک سازی ها در کرانه باختری را نپذیرفت باراک اوباما مجبور شد تا از اصرار بر درخواست خود برای توقف شهرک سازی ها به عنوان پیش شرط آغاز مذاکرات صلح صرف نظر کند و این رویداد سبب تقویت موضع اسرائیل شد. در حقیقت "اسرائیل از توقف ساخت شهرک ها سرباز زد و در اواخر سال ۲۰۱۰ اوباما از خواسته خود عقب نشینی کرد و این موضوع موقعیت بنیامین نتیناهو را در اسرائیل تقویت کرد (Lindsay, 2011: 775).

از سویی دیگر دولت اوباما از برقراری یک صلح موقتی (که شامل عقب نشینی شهرک نشینان از شهرک ها می شود) بین اسرائیل و فلسطین اکراه دارد به این دلیل که چنین گام های موقتی ممکن است به یک روند دائمی تبدیل شود و در این صورت از فشارهای وارد آمده بر اسرائیل کاسته می شود بدون آنکه تغییرات اساسی رخ دهد (Sachs, 2015: 80).

۷. آوارگان فلسطینی

ایالات متحده همواره سعی کرده است در مذاکرات صلح درباره حق بازگشت آوارگان با احتیاط موضع گیری می کند چرا که با بازگشت آوارگان به فلسطین

تناسب جمعیت بین یهودیان و مسلمانان در سرزمین های اشغالی از بین می رود و در نتیجه امنیت اسرائیل با خطری جدی روبرو می شود و این امر نه تنها به حل و فصل مناقشه یاری نمی رساند بلکه حتی ممکن است سبب تشدید درگیریها شود. به نفع ایالات متحده آمریکا است تا از مهاجرت گسترده هزاران آواره فلسطینی به اسرائیل جلوگیری کند. هجوم مهاجران متخاصم می تواند تعادل جمعیتی بین عرب-ها و یهودیان را در داخل اسرائیل به هم بزند. حتی اگر یهودیان در کوتاه یا میان مدت در اکثریت باشند چنین وضعیتی این احتمال را در گذر زمان تقویت می کند که فلسطینی ها قادر خواهند بود تا اکثریت را در اسرائیل بدست آورند و در نتیجه موجودیت اسرائیل را تضعیف کنند (Rynhold, 2009:149).

به باور برخی از مقامات فلسطینی، با آنکه بیست سال از آغاز مذاکرات رو در رو بین اسرائیل و فلسطین می گذرد کرانه باختری به بخش های بیشتری تقسیم شده است و ساکنان غزه روز به روز فقیرتر می شوند و محاصره آنان تنگ تر می شود، در حالی که بر تعداد شهرک نشینان اسرائیلی افزوده می شود و به مرور زمان گستاخی آنان نیز بیشتر شده است. محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان خواهان مذاکراتی است که در آن مسائل به روشنی بیان شود و اسرائیل تعهد دهد که شهرک سازی را در کرانه باختری متوقف خواهد کرد (Foreign Affairs, 19August, 2011).

۸. بازیگران منطقه ای

در حقیقت نئومحافظه کاران در ایالات متحده به دولت اسرائیل به مثابه دولتی می نگرند که توانسته است با ایجاد آزادی و رفاه و دموکراسی در اسرائیل به نمونه ای موفق برای دیگر دولت های خاورمیانه ای تبدیل شود. ایالات متحده گسترش دموکراسی در سراسر جهان را یکی از اهداف بنیادین سیاست خارجی خود اعلام کرده است و در این راستا اسرائیل را به عنوان یکی از الگوهای دولت دموکراتیک - هرچند به نادرستی - در منطقه خاورمیانه معرفی می کند. "آمریکا بر این باور است که دموکراتیزه کردن خاورمیانه تنها پاسخ منطقی و موثر به بحران ها و تهدیدات این منطقه است که از طریق مداخله خارجی امکان پذیر می باشد" (پوراحمدی، ۱۳۸۸:

۶۶). با وجود این ایالات متحده همیشه تلاش کرده است در کنار حمایت از اسرائیل، رابطه خود را به دلایل سیاسی، اقتصادی و امنیتی با کشورهای عربی حفظ کند و حتی آن را در زمینه های گوناگون گسترش دهد. حتی گاهی اوقات دولت عربستان سعودی، ایالات متحده را وادار کرده است تا حقوق فلسطینی ها را محترم بشمارد. به طور مثال، در ۲۵ آوریل ۲۰۰۲ شاهزاده عبدالله در مزرعه کرافورد بوش را تهدید کرد که اگر بوش، شارون را تحت فشار نگذارد که به محاصره مقر عرفات پایان دهد، جلسه را ترک خواهد کرد. بوش تقاضای وی را پذیرفت.

پس از آن شارون تسلیم فشار «کالین پاول» وزیر امور خارجه و «کاندولیزا رایس» مشاور امنیت ملی کاخ سفید شد و به محاصره مقر عرفات پایان داد هرگاه که اسرائیل دست به اقدامات خشونت باری نظیر حمله به کرانه باختری یا غزه و یا ترور سران گروه های مبارز فلسطینی زده است کشورهای اسلامی در کنار اسرائیل، آمریکا را نیز مقصر شناخته اند چرا که ایالات متحده همواره نیازهای تسلیحاتی اسرائیل را تامین نموده است. از منظر دیدگاه رئالیستی ایالات متحده با ایجاد معمای امنیتی در منطقه خاورمیانه و در عین حال چشم پوشی موقت از وجود دولت های غیر دموکراتیک در منطقه تسلیحات پیشرفته ای به طور همزمان به اعراب و فلسطین می فروشد. از سوی دیگر ایران و سوریه نیازهای تسلیحاتی گروه های فلسطینی از جمله حماس را تامین می کنند. کشورهای عربی هر چند از استانداردهای اولیه دموکراسی و نیز حقوق بشر مورد نظر آمریکا دور هستند اما چون اساسا حافظ منافع غرب و آمریکا می باشند و رفتار و سیاست های خود را در چارچوب نظام تعریف شده آمریکایی پس از جنگ سرد تنظیم و به اجرا در می آورند عملا از روابط دوستانه ای با آمریکا برخوردار هستند و در بسیاری از توافقات و قراردادهای دو جانبه و چند جانبه مورد حمایت آمریکا قرار می گیرند به طوری که در تابستان ۲۰۰۷ آمریکا حتی قصد خود برای فروش گستره تسلیحات نظامی فوق پیشرفته به ارزش بیش از ۳۰ میلیارد دلار را به کشورهایمانند عربستان سعودی، مصر و قطر اعلام نمود (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۶۹).

اسرائیل همواره به عنوان یکی از متحدین آمریکا به عنوان یک عامل توازن بخش از سوی ایالات متحده به کار گرفته شده است. آمریکا از طریق اسرائیل بین متحدین عرب خود و ایران توازن سیاسی و نظامی ایجاد کرده است. «ورای امنیت اسرائیل، باید علت مهم تر حمایت های همه جانبه آمریکا از اسرائیل را در نقشی که اسرائیل همواره برای آمریکا در منطقه ایفا کرده است، جستجو کرد» (آهوپی، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

دولت های عربی همواره نگران حمایت های یکجانبه ایالات متحده از اسرائیل و نادیده گرفتن حقوق فلسطینی ها بوده اند زیرا در این صورت موضع گروه های تندرو فلسطینی در میان افکار عمومی جهان عرب و از جمله خود فلسطین تقویت خواهد شد و در این صورت نه تنها منافع های آمریکا بلکه منافع دولتهای عربی نیز به خطر می افتد. "اگر ایالات متحده رسماً و مستقیماً جانب اسرائیل را بگیرد پذیرش آن برای متحدان منطقه ای میانه رو آمریکا سخت تر از حالتی خواهد بود که در آن ایالات متحده به طور غیر مستقیم به اسرائیل کمک کند و البته در حال حاضر آمریکا این گونه عمل می کند (Rynhold, 2009: 149).

دولت اوباما از ابتدای فعالیت خود سعی نمود تا چهره مخدوش ایالات متحده در نزد مسلمانان خاورمیانه را بهبود بخشد. یکی از دلایلی که سبب شده است افکار عمومی مسلمانان نسبت به ایالات متحده مثبت نباشد مناقشه فلسطین و اسرائیل است. آنچه در رابطه با سیاست خاورمیانه ای دولت اوباما جلب توجه می کند سخنرانی ۴ ژوئن ۲۰۰۹ او در دانشگاه قاهره مصر خطاب به مسلمانان است. سخنرانی که از آن با عنوان «آغازین نوین» تعبیر می شود و به نوعی تشریح کننده سیاست های خاورمیانه ای اوباما است (ملکی و ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۱۶). در حال حاضر اسرائیل چنین برنامه ریزی کرده است که "به اعراب و به ویژه به رهبران خسته و وامانده فلسطین - بقبولاند که تساوی و مساوات بین طرفین مذاکره غیر ممکن است و صلح موعود تنها به شکل اسرائیلی آن و آن هم دیکته شده از سوی ایالات متحده امکان پذیر است و لاغیر" (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۷۲).

نتیجه گیری

از مذاکرات صلح خاورمیانه در یک دهه گذشته نتایج ملموس و چشم گیری به دست نیامده است در این مدت هر زمان که ایالات متحده به دو طرف مناقشه فشار سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی وارد آورده، آنها مجبور شده اند که بر سر میز مذاکره بنشینند در غیر این صورت فلسطین و اسرائیل تمایل چندانی برای پیشبرد مذاکرات نداشته اند. البته ایالات متحده با توجه به شرایط خاورمیانه و اولویت های دیگر سیاست خارجی خود درباره مذاکرات صلح خاورمیانه تصمیم می-گیرد. با توجه به اینکه در سال های اخیر ایالات متحده به شدت در افغانستان و عراق درگیر بوده است به صورت مقطعی بر روی مذاکرات صلح بین فلسطین و اسرائیل تمرکز کرده است. از جمله مذاکرات برگزار شده، کنفرانس آنابولیس است که در آن با توجه به اینکه در ماه های پایانی ریاست جمهوری جرج دبلیو بوش برگزار شد ثمر بخش نبود چرا که جرج بوش به اسرائیل با دیدگاهی مذهبی می نگریست و امنیت سرزمین مقدس برای وی از لحاظ اعتقادی بسیار مهم بود. باراک اوباما هم پس از آنکه به مقام ریاست جمهوری رسید به دلیل مشکلات اقتصادی ایالات متحده از یکسو و درگیری ارتش آمریکا در افغانستان و عراق از سوی دیگر تمایل چندانی برای حل و فصل مناقشه خاورمیانه از خود نشان نداد. البته باید به این نکته نیز توجه کرد که شاید وضع موجود منافع ایالات متحده را کاملاً تأمین نکند اما منافع آمریکا را نیز با خطر مواجه نمی کند. در نتیجه ایالات متحده در نظر دارد با انتخاب خطی مشی میانه از یک طرف منافع اسرائیل را در نظر بگیرد و از طرف دیگر ملاحظات فلسطینی ها و دولت های عربی را نیز مورد توجه قرار دهد. برخی از کارشناسان سیاسی معتقدند مناقشه فلسطین و اسرائیل ذاتاً "خطری برای منافع ایالات متحده در خاورمیانه محسوب نمی شود بلکه تاثیراتی که مناقشه فلسطین و اسرائیل می تواند بر امنیت منطقه خاورمیانه بگذارند به طوری که منافع ایالات متحده را در معرض خطر قرار می دهد. از این جهت ایالات متحده در صدد آنست تا با مدیریت مناقشه

و نه الزاما "حل و فصل مناقشه منافع خود و متحدانش را در منطقه حفظ کند. چنین سیاستی سبب شده است که وضعیت بین اسرائیل و فلسطین حفظ و تثبیت شود.

حل و فصل مناقشه فلسطین و اسرائیل برای ایالات متحده آمریکا یک وضعیت آرمانی تلقی می شود چرا که در صورت شکل گیری صلح در خاورمیانه، ایالات متحده هزینه های بسیار کمتری برای اجرای سیاست های خود در خاورمیانه خواهد پرداخت. در صورت برقراری صلح مشروعیت اسرائیل از سوی دولت های عربی مورد پذیرش واقع می شود و اسرائیل با تمام دولت های عربی رابطه سیاسی و دیپلماتیک برقرار خواهد کرد و در این صورت با توجه به اینکه اسرائیل متحد استراتژیک ایالات متحده است نفوذ ایالات متحده بر دولت های عربی بسیار افزایش می یابد. در چنین وضعی سد محکمی در برابر مخالفان ایالات متحده در خاورمیانه و جهان ساخته خواهد شد. به طور کلی برخی از کارشناسان مسایل سیاسی تردید دارند که ایالات متحده بتواند به عنوان یکی میانجی حل و فصل مناقشه اسرائیل و فلسطین را سرعت ببخشد و حتی برخی اعتقاد دارند که اساسا "حل و فصل این مناقشه امکان ندارد و در صورت اصرار ایالات متحده برای حل و فصل این منازعه بدون رضایت کامل دو طرف منازعه، امکان آسیب پذیری منافع ایالات متحده در خاور میانه به شدت افزایش می یابد. با توجه به اینکه مناقشه فلسطین و اسرائیل دارای شش بعد امنیت، اختلاف مرزی، آب، آورانگان، شهرک-های اسرائیلی و بیت المقدس است و به علاوه نقش دولت های عربی و دیگر قدرت های منطقه ای را نیز باید به آن افزود حل و فصل مناقشه فلسطین و اسرائیل با توجه به پیچیدگی های آن بسیار دشوار خواهد بود و در این صورت اگر ایالات متحده بخواهد به طور یکجانبه نظراتش را بر دو طرف تحمیل کند ممکن است نه تنها مناقشه حل و فصل نشود بلکه بحران خاورمیانه تشدید شود و در این صورت به چهره ایالات متحده آسیب جدی وارد خواهد شد و منافع این دولت به خطر می افتد. در نتیجه ثبات در وضعیت کنونی منافع آمریکا را تأمین خواهد کرد.

منابع:

الف- فارسی

- اسدی، ب. ۱۳۸۱، «صلح و مخالفانش: تاملاتی درباره فلسطین و روند صلح خاورمیانه»، مطالعات منطقه ای، شماره ۱۲.
- اسلیتریک، ج. ۱۳۸۴، «چرا روند صلح اسرائیلی فلسطینی به شکست انجامید؟»، ترجمه طاهر زارعی، مندرج در: فصلنامه مطالعات منطقه ای، شماره ۲۳ و ۲۴، تابستان و پاییز.
- الحسن، ی. ۱۳۸۱، «بررسی جنبش بنیادگرایی مسیحی آمریکایی»، ترجمه مهدی قوبدل، مندرج در فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۱۳، زمستان.
- امیر شاه کرمی، م. ۱۳۸۲، «همکاری نظامی آمریکا و اسرائیل»، مطالعات منطقه ای، شماره ۱۴، سال چهارم، بهار.
- آهویی، م. ۱۳۹۰، «نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی ایالات متحده: از اسطوره تا واقعیت»، فصلنامه مطالعات جهان، شماره ۱، سال اول، بهار.
- پوراحمدی، ح. ۱۳۸۸، «تاثیراهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه بر منافع جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲، تابستان.
- حاجی یوسفی، ا. ۱۳۸۱، «خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر با تاکید بر مناسبات اعراب و رژیم صهیونیستی»، سیاست خارجی، سال پانزدهم، ۴، ۱۱۰۱-۱۱۲۴، تهران.
- درهالی، م. ۱۳۸۹، «تا اشغال اسرائیل هست مقاومت هم هست»، چشم انداز ایران، تیر و مرداد.
- دهقانی، م. ۱۳۸۵، «چشم انداز صلح خاور میانه و تحولات اخیر در اسرائیل و فلسطین»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۹، بهار.
- ساجدی، ا. ۱۳۸۴، «تحولات اعراب و اسرائیل و نیاز منطقه به صلح»، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد، شماره ۲، تابستان.
- قادری کنگاوری، ر. و ابراهیمی، نبی الله ۱۳۸۹، «تحلیل گفتمان سیاست خارجی باراک اوباما در قبال جهان اسلام»، فصلنامه آفاق امنیت، دوره جدید- سال سوم، شماره ششم.
- لوئیس، س. ۱۳۸۲، «تکامل تدریجی اتحاد نانوشته آمریکا و اسرائیل»، ترجمه طاهر زارعی، مندرج در: فصلنامه مطالعات منطقه ای، شماره ۱۷، زمستان.
- ملکی، م، و ابراهیمی، فرزاد محمدزاده. ۱۳۸۹، «روابط ویژه ایالات متحده - اسرائیل و سیاست خاورمیانه ای دولت باراک اوباما»، فصلنامه بین المللی روابط خارجی، شماره ۷، سال دوم، پاییز.

منشی پوری، م. ۱۳۸۶، «حقوق بشرو رفاه فلسطینیان: نقدی بر اسرائیل، آمریکا و آپیک»، فصلنامه مطالعات منطقه ای، شماره ۲۷، زمستان.

ب- انگلیسی

- Barbalat, A. 2008, "A friend like this: Reevaluating Bush and Israel", Middle East Policy, VOL: 25, NO: 4.
- Berger, A. 2010 " The Right Time, As Ever", Boston Study Group on Middle East Peace.
- Brzezinski, Z. 2012 Strategic Vision, New York: Basic books.
- Chomsky, N and P, Ilan. 2010, Gaza in Crisis, Reflections on Israel's War against the Palestinians, Illinois: Haymarket Books Chicago.
- Dueck, C. 2015, the Obama Doctrine American Grand Strategy Today, New York: Oxford.
- Elgindy, K. 2011 Foreign Affairs, September/October. <http://www.foreignaffairs.com/articles/68210/khaled-elgindy/palestine-goes-to-the-un> (accessed March 4, 2015).
- Freedman, R. (Ed), 2012. Israel and the United States, six decades of US Israel relations, New York: Westview Press.
- Freedman, R. 2005. "The Bush Administration and the Arab-Israeli Conflict: The Record of its First Four Years", the Middle East Riview of International Affairs, Vol: 9, No: 1.
- Gries, P. 2015. "How Ideology Divides American Liberals and Conservatives over Israel", Political Science Quarterly, Vol 130, No 1, pp: 51-78.
- Gunning, J. 2004, "Peace with Hamas? Thetransforming potential participation", International Affairs, VOL: 80, No: 2.
- Hunter. Robert E. and Jones, Seth G 2004, "Anindependent Palestine: the securit dimension", Intrnational affaires, VOL: 80, NO: 2.
- IKenberry, J. 2011. Liberal Leviathan, New Jersey: Prinnton University Press.
- Kelman, H. 2011, "A one country, two state solution to the Israeli Palestinian conflict", Middle East Policy, VOL: 28, NO: 1.
- Lambeth, B. 2012, "Israel's War in Gaza: A Paradigm of Effective Military Learning and Adaptation", International Security, Vol: 37, No: 2, pp: 81-118.
- Lindsay, J. 2011, "George W. Bush, Barak Obama and the future of US global leadership", International affaires, VOL: 87, NO: 4.
- Norton, A. 2010, " U.S President and the Arab _Israeli Conflict", Boston Study Group on Middle East Peace.

- Rosenson, B.2009, "U.S. Senators' Support for Israel Examined. Through Sponsorship Cosponsorship Decisions, 1993–2002: The Influence of. Elite and Constituent Factors", Foreign Policy analysis, Vol: 5, pp: 73-91.
- Rynhold, J. 2009, The US and the Arab Israel peace process: conflict management versus conflict resolution, Gilboa.E. Inbar.E. (Ed), US-Israel Relations in a New Era, Oxon: Routledge.
- Sachs, N. 2015, "Why Israel Waits Anti – Solutionism as a Strategy", Foreign Affairs, November/December, pp: 74-82.
- Slater, Jerome on April 21, 2015 in: <http://mondoweiss.net/2015/04/terrorism-palestinian-argument>
- Stocker, J. 2015, "Fulbright's Middle East: A Senator's Influence on American Foreign Policy", Digest of Middle East Studies, Vol: 24, No: 1, pp: 47-73.
- Turner, S. 2003, "The dilemma of double standard in U.S human rights policy", Peace and justice studies Association, VOL: 28, NO: 4.
- Waxman, D. 2011, "Israel's Palestinian Minority in two state solution: the Missing Dimension", Middle East Policy, VOL: 28, NO: 4.
- Waxman, D. 2009. "From Jerusalem to Baghdad? Israel and the war in Iraq", International Studies Perspective, 10, pp: 1-17.
- Zanotti, J. 2015. "Israel: Background and U.S. Relations", Congressional Research Service, 7-5700, RL 33476.
- Zunes, S. 2014. The United States: a hegemon challenged, Imael, Tareq Y and Perry, Glenn E. (Eds), The International Relations of the Contemporary Middle East, New York: Routledge.
- Al-Akhbar, July9, 2014 in: <http://english.al-akhbar.com/node/20528>
- The Wall Street Journal, July27, 2014 in: <http://www.wsj.com/articles/obama-netanyahu-discuss-gaza-situation-by-phone-1406495551>